

جلسه ۷-۲۵

چهارشنبه - ۱۴۰۲/۰۸/۲۴

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلي الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

۲. کلام محقق بروجردی در بررسی روایت ابراهیم همدانی

۴. مناقشه

۶. استظهار آیت الله زنجانی از روایت ابراهیم همدانی

۸. مناقشه

بحث راجع به سرقفلی به این جا رسید که عرض کردیم آقای خوئی تمسک کردند به روایات عقد سکنی.

اشکال شد به ایشان در مبانی منهاج الصالحین که عقد السکنی با موت مالک باطل می شود چون صحیحه ابن اذینه می گفت قضی علیه السلام بردّ الحبیس و اعطاء الموارث. ردّ الحبیس یعنی با موت مالک باید آنچه را که حبس کرده به دیگران باید برگرداند، عقد سکنی هم یک نوع حبس است، مورد تطبیقش هم همین عقد سکنی بود.

ما جواب دادیم که روایاتی داریم که تقیید می زند این صحیحه ابن اذینه را به جایی که توقیت بشود عقد سکنی حالا یا توقیت دائم یا توقیت موقت و رد حبیس در جایی است که اطلاق باشد در عقد سکنی، در این سرقفلی ها که قطعاً اطلاق نیست، کالصریح است در توقیت دائم. و لکن عرض کردیم مشکل این است که عقد سکنی به قول آقای خوئی حد وسط هست بین اجاره و بین عاریه، در اجاره مشهور قدمات و نیز صاحب جواهر، مرحوم مجلسی، به شیخ انصاری هم نسبت دادند ما فعلاً پیدا نکردیم^۱، در معاصرین هم آقای زنجانی گفتند که عقد اجاره با موت مالک باطل می شود. آن وقت عقد اجاره با موت مالک باطل بشود عقد سکنی که حد ضعیف است متوسط است بین اجاره و عاریه باطل نشود، این یک نوع استبعاد دارد، آن وقت تعارض می شود بین روایات.

^۱ سید: بلکه از مرحوم شیخ خلافتش نقل شده:

صیغ العقود و الإیقات (شیخ انصاری)، ص: ۱۰۷ مقصد یازدهم در اجاره است و آن عبارت است از تملیک منفعت معلومه به عوض معلوم، و این عقدی است لازم از طرفین، و باطل می شود به سبب اقاله، و اما به سبب بیع باطل نمی شود، و همچنین باطل نمی شود به عتق و به ارتداد، بلکه اقوی عدم بطلان است به موت هر يك از موجر و مستأجر خصوصاً اگر موجر بمیرد و مستأجر زنده باشد.

کلام محقق بروجردی در بررسی روایت ابراهیم همدانی

مستند مشهور قدماء روایت ابراهیم بن محمد همدانی بود. دیدیم تقریراتی هست از مرحوم آقای بروجردی به نام الرسائل الفقهية، این روایت را مطرح کردند و بحث کردند و جالب این است که ایشان در این کتاب که تقریر بحث اجاره ایشان است فرمودند برخی استدلال کردند به این روایت ابراهیم بن محمد همدانی بر صحت اجاره بعد از موت مالک و برخی استدلال کردند به بطلان اجاره بعد از موت مالک. بعد فرمودند ما احتمال‌هایی را که موافق صحت است می‌گوییم، دو احتمال را گفتند هر دو را گفتند خلاف ظاهر است. بعد احتمال‌های بطلان را چند احتمال گفتند هیچ کدام را نگفتند خلاف ظاهر است. ولی آخرش فرمودند که هذه احتمالات فی تلک الروایة فہی تکون مجملة و یکون الاستدلال بها للصحة او البطلان مشککا فالحق ما ذکرناه من ان الاشبه بالقواعد هو القول بالصحة بعد ان لم نجد نصلا معتبرا علی البطلان.

آقا! خدا رحمت کند! دو احتمال ذکر کردی که موافق با قول صحت بود احتمال اول این بود: ان کان لها وقت مسمی یعنی اجاره وقت مسمی داشت که ده ساله بود در این روایت، این جور معنا کنیم، بعد ذیلش که دارد در جواب امام هست که فان لم تبلغ ذلک الوقت بگویم توضیح همین مورد سوال است که اجاره مدت ده ساله داشت، این زن که ماجر بود قبل از این که انتهای اجاره بشود مرد، فان لم تبلغ یعنی ان لم تبلغ المرأة ذلک الوقت یعنی زودتر از ده سال مرد این می‌شود توضیح همان سؤال سائل، بعد بگویم و ان لم تبلغ ذلک الوقت و بلغت ثلثه او نصفه فتعطى ورثتها بقدر ما بلغت یعنی بنسبة ما بلغت یعنی تا حالا این چند سال را که اجاره می‌دادند به آن خانم حالا که این خانم در اثناء مدت اجاره فوت کرده، به نسبت آن چه که قبلا می‌دادند به خانم یک سوم مثلا شد دادند به خانم، به نسبت او حساب می‌کنند متمه‌اش چقدر است می‌شود دو سوم مثلا، فتعطى ورثتها بنسبة ما بلغت، یک سوم این ده سال را زن زنده بود به نسبت آن یک سوم حساب ورثه چقدر می‌شود دو سوم از مدت اجاره، یک سومش رفت دو سومش ماند، فتعطى ورثتها بقدر ما بلغت را می‌گوییم بنسبة ما بلغت، چون اگر بگویم بقدر ما بلغت آن یک سوم را باید بدهیم به آن ورثه، اگر این جور معنا کنیم می‌گویند پس این دو سوم را چرا که بعد از فوت این مادر که ماجر اصلی بود دو سوم مدت اجاره را که دیگر مادر زنده نیست نگفت بدهید، معلوم می‌شود اجاره باطل است. قائل به صحت می‌گوید فتعطى ورثتها بنسبة ما بلغت یعنی نسبت به بلوغ این زن در این مدت یعنی یک سوم از این ده سال را این زن درک کرد و مرد، به نسبت این یک سوم می‌سنجیم بقیه‌اش چقدر می‌شود از ده سال؟ دو سوم، اجرت آن دو سوم باقیمانده را به ورثه می‌دهیم، درست می‌شود قول به صحت.

ایشان می‌گوید هذا الوجه فی غاية البعد و فیه من التکلف و خلاف الظاهر ما ترى. پس وجه اول قول به صحت را ایشان شدیداً رد کرد.

وجه دوم برای قول به صحت اجاره: می گوید بگویم روایت می گوید لورثتها تلک الاجارة یعنی تا حالا طرف اجاره مادرشان بود، از این به بعد طرف اجاره می شود ورثه و اجاره هنوز باقیست. ذیلش که می گوید و اذا لم تبلغ ذلک الوقت و بلغت ثلثه آن را چه جور توجیه کنیم؟ آن را می گوید روایت می خواهد بگوید تا حالا هر چی اجرت مانده فوراً مستاجرها باید بدهند به ورثه چون دیون میت حال می شود، چه دیونی که میت بدهکار است چه دیونی که میت طلبکار است، و لذا روایت می گوید تا حالا اگر یک سوم این ده سال گذشته باید فوراً این یک سوم را اجرتش را حساب کنند هر چی به مادر ندادند بدهند به ورثه اش، نسبت به آینده هر سال آخر سال پرداخت می کنند اما نسبت به گذشته مطالبات میت حال شد. این قول به صحت را اقتضاء می کند.

ایشان فرموده این توجیه هم درست نیست. چون اولاً: فقط دیون علی المیت حال می شود، دیون للمیت که میت طلبکار است حال نمی شود. حالا شیخ طوسی در نهاییه گفته بر اساس روایت ضعیفه ابی بصیر: الرجل اذا مات حل له ما له و ما علیه^۲، ولی حالا این قول ضعیف است، و خود شیخ طوسی در خلاف ادعای اجماع کرده که طلبهای میت حال نمی شود. وانگهی اگر طلبهای میت حال بشود که اجرت کل ده سال را باید فوراً بدهد این مستاجر بدبخت، چرا فقط اجاره های امسال را؟ وسط سال مرده هنوز آخر سال نشده، گفته بود تا آخر سال صبر می کنیم، بعد اجرت را می دهیم، این وجه دوم می گوید دین امسال را باید وسط سال بدهند به ورثه چون اذا مات حل ما له و ما علیه، آقای بروجردی طبق نقل این تقریرات فرمودند اگر بنا است دیونی که بر میت طلبکار است حال بشود چرا فقط اجرت امسال که الان وسط سال هستیم تا آخر سال بنا بود اجرت را بدهند، باید حالا که مادر مرده الان به ورثه بدهند، خب اگر طلبهای میت حال می شود اجرت سالهای دیگر هم باید حال بشود. چه فرق می کند؟

[سؤال: ... جواب:] میت طلبکار اجاره ده ساله است.

بعد ایشان فرمودند که اصلاً فلورثتها تلک الاجارة این جور که شما معنا می کنید یعنی طرف اجاره بعد از این ورثه هستند، اصلاً این معنا ندارد، اصلاً ورثه چکاره هستند؟ اجاره با آن مرحومه بوده بگویند نافذ است، اجرتها را آن مرحومه مالک بوده در ذمه مستاجر آن اجرتها به ارث می رسد به ورثه اش، اصلاً ورثه طرف قرارداد اجاره نیستند آقا، یعنی چی فلورثتها تلک الاجارة؟

[سؤال: ... جواب:] کی می گوید با ورثه می تواند اقاله کند؟ بر فرض بتواند اقاله کند که شاید

عقلایی هم باشد ایشان می گوید فلورثتها تلک الاجارة اصلاً معنا ندارد چون اجاره صحیح است طرف اجاره هم آن مرحومه بوده، فقط ورثه مالک اجرتی می شوند که آن مرحومه در ذمه مستاجر مالک بوده.

^۲ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ حَلَّ مَا لَهُ وَ مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ.

بعد اشکال چهارم آقای بروجردی به این وجه دوم که قائل به صحت می گوید، می گوید: شما ذیل روایت که می گوید ثلث این اجرت را، اگر این لم تبلغ ذلك الوقت و بلغت ثلثه فتعطي ورثتها بقدر ما بلغت، شما می گوید فتعطي ورثتها بقدر ما بلغت فعلا، الان این اجرت گذشته را بدهند ولی اجرت آینده را هم می دهند به این ورثه، اما سر وقتش. ببخشید این ها را از جیب مبارک در می آورید؟ روایت می گوید فتعطي ورثتها بقدر ما بلغت یعنی به این مقدار به ورثه می دهند ظاهرش این است که بیشتر از این نمی دهند نه این که بیشتر از این الان نمی دهند، می گذارند آخر هر سال تا ده سال تمام بشود بدهند به ورثه.

پس این احتمال دوم هم خلاف ظاهر است. این هم خلاف ظاهر شد. بعد فرمود و اما ما یوافق البطلان، دیگر وارد تفصیل ما یوافق البطلان نمی شویم چون هر چه توضیح بدهیم بر ضرر قول به صحت اجاره است بعدا خودمان توضیح می دهیم.

مناقشه

اما عرض من این است که ایشان احتمالاتی که موافق با قول بطلان است نقل می کند: منها، منها، این دو تا، منها، سه تا، همه این ها موافق با قول به بطلان است، سه تا، بعد می گوید هذه احتمالات فی تلک الروایة، به هیچ کدام از این سه احتمال هم ایراد نمی گیرد. وقتی شما دو تا احتمال موافق قول به صحت را شدیداً رد می کنید، این سه احتمال قول موافق با بطلان را اصلاً رد نمی کنید، بعد می گوید که روایت مجمل است؟! من نمی فهمم.

مگر این که بخواهید بگویید: آقا! آن دو احتمال که درست نیست، این سه احتمال هم نه هیچ کدام موافق ظهور است نه جامع بین این ها موافق ظهور است، و لذا حدیث مبهم است. اگر مقصود این باشد یعنی درست است که سه احتمال موافق با بطلان اجاره خلاف ظاهر نیست هیچ کدام، اما شاید یک احتمال دیگری باشد موافق صحت غیر از آن دو احتمال، ولی روایت مبهم است، ظهور ندارد روایت در این سه احتمال موافق با بطلان. ولی خدایش این جور مجمل کردن حدیث همچین مشکل است. شما یک وقت می گوید که احتمال موافق صحت هم خلاف ظاهر است، احتمال موافق بطلان هم خلاف ظاهر است من جهة اخرى، [این] خوب است، هر کدام از این احتمالات از یک حیث خلاف ظاهر هستند، یک وقت هیچ اشکال نمی کنید به این سه احتمال موافق بطلان و به آن دو احتمال موافق صحت شدیداً اشکال می کنید، بعد چه جور انتظار دارید ما باور کنیم که این روایت مجمل است. خوب سه احتمال موافق بطلان است آن دو احتمال هم که رد شد که موافق با صحت بود.

[سؤال: ... جواب:] جامع بین این سه وجه بطلان نتیجه اش بطلان است دیگر، حالا هر کدام به تنهایی محتمل است. ولی پنج احتمال هست دو احتمال موافق صحت است گفتید شدیداً نادرست است، می ماند این سه احتمال، تعیین ندارد ولی هر کدام باشد موافق بطلان است دیگر.

اگر آخرش بگوئید من کار ندارم روایت برای من روشن نیست، شاید غیر از این پنج احتمال یک احتمال دیگری باشد به ذهن من نمی‌رسد، آن بحث فنی نیست دیگر، آخه ما مراجعه می‌کنیم به کتاب‌ها که وجه فنی یاد بگیریم، وقتی پنج تا وجه می‌گوئید دو تا وجه صحت را ابطال می‌کنید می‌ماند سه تا وجه بطلان آن‌ها را هم ابطال نمی‌کنید خب آدم می‌گوید متعین در معنای روایت یکی از این سه وجه بطلان است دیگر.

ما فرمایش آقای زنجانی را هم نقل کنیم که طرفدار قول به بطلان است و این روایت را دال بر بطلان می‌داند. روایت را می‌خوانم^۲ بعد فرمایشات آقای زنجانی را می‌گویم، کتبت الی ابی الحسن علیه السلام و سألته عن امرأة آجرت ضيعتها عشر سنين على ان تعطى الاجارة، در بعض نسخه‌ها دارند اجرت، فی کل سنة عند انقضائها لا يقدم لها شيء من الاجارة ما لم يمض الوقت، آقایان معنا کردند که شرط شده در ضمن اجاره که تا آخر هر سال نشده این خانم مطالبه اجرت نکند، ماه به ماه اجرت نگیرد بلکه سال به سال بگیرد. ولی بنده یک احتمالی می‌دهم حالا شاید احتمال ضعیف باشد، که لا يقدم لها شيء من الاجارة ما لم يمض الوقت، متعارف بوده اجاره زمین کشاورزی را هر سال موقع محصول می‌گرفتند [لذا لزومی نداشته به این شرط ارتکازی تصریح کند. پس شرط این بود که این] این مستاجر گفت: خانم! من اجاره هر سال را آخر ده سال می‌دهم، لا يقدم لها شيء من الاجارة ما لم يمض الوقت در آن عبارت بعدی وقت به معنای انتهای مدت اجاره است، هل يجب على ورثتها انفاذ الاجارة الى الوقت؟ احتمال دارد معنایش این باشد اجرت هر سال را شرط کرده من اخر وقت اجاره می‌دهم. چون کشاورزی هر ساله است، متعارف در اجاره زمین کشاورزی ظاهرا این است چون کشاورز حقوق ندارد که هر ماه بیاید اجاره بدهد، صبر می‌کند موقع محصول که می‌رسد محصول‌ها را می‌فروشد می‌آید خمسی دارد می‌دهد، اجاره زمین را می‌دهد، این جور است دیگر. فی کل سنة، سال ذراعی، ظاهرا این جور بوده. احتمال دارد، حالا بگوئید احتمال ضعیف، که اجاره در هر سال را شرط کرده بود آخر ده سال بدهد. ولی آقایان این جور نفهمیدند. طبق برداشت آقایان شرط بوده که اجاره هر سال را ماه به ماه نگیری خانم، من از کجا بیاورم ماه به ماه بدهم، علی ان تعطى الاجارة أى الاجرة فى كل سنة عند انقضائها، آخر سال. [سؤال: ... جواب:] من می‌گویم عند انقضاء مدة الاجارة که عشر سنين است.

^۲ عده من أصحابنا عن سهل بن زياد و أحمد بن محمد بن علي بن مهزيار عن إبراهيم بن محمد الهمداني و محمد بن جعفر الرزاز عن محمد بن عيسى عن إبراهيم الهمداني قال: كتبت إلى أبي الحسن عليه السلام و سألته عن امرأة آجرت ضيعتها عشر سنين على أن تعطى الأجرة في كل سنة عند انقضائها لا يقدم لها شيء من الأجرة ما لم يمض الوقت فماتت قبل ثلاث سنين أو بعدها هل يجب على ورثتها انفاذ الأجرة إلى الوقت أم تكون الأجرة منتفزة بموت المرأة فكتب عليه السلام إن كان لها وقت مسمى لم يبلغ فماتت فلورثتها تلك الأجرة فإن لم تبلغ ذلك الوقت و بلغت ثلثه أو نصفه أو شيئاً منه فيعطى ورثتها بقدر ما بلغت من ذلك الوقت إن شاء الله.

استظهار آیت الله زنجانی از روایت ابراهیم همدانی

على ان تعطى الاجارة أى الاجرة فى كل سنة عند انقضاء تلك السنة لايقدم لها شىء من الاجارة ما لم يمض الوقت يعنى ما لم يمض تلك السنة. فماتت قبل ثلاث سنين او بعدها، حالا سر سال يك مقدار قبل يك مقدار بعد، مرد، سه سال از مدت اجاره گذشته بود، هل يجب على ورثتها انفاذ الاجارة الى الوقت، آیا بر ورثه لازم است که این اجاره را تنفيذ کنند تا آخر ده سال؟ همین جا به شما بگویم، بعضی ها مثل آقای زنجانی استظهارشان این است که این ورثه نسبت به سال های آینده روشن بود برای شان که اجاره منفسخ است، هل يجب على ورثتها انفاذ الاجارة الى الوقت، وسط سال که مادر ما مرده امسال دیگر باید تا آخر سال صبر کنیم؟ سال های دیگر که تمام شده، امسال را تا آخر سال صبر کنیم یا نه، وسط سال زمین مان را می توانیم پس بگیریم؟ آقای زنجانی این جور معنا می کنند. ولی خیلی ها معنا کردند که آیا ورثه باید اجاره را تا آخر وقت اجاره تا آخر ده سال قبول کنند ام تكون الاجارة منقضیة بموت المرأة؟ فكتب عليه السلام ان كان لها وقت مسمى لم يبلغ، در بعض نسخ کافی است، لم تبلغ در نسخه های دیگر کافی است، در تهذیب هست لم تبلغه، فماتت فلورثتها تلك الاجارة فان لم تبلغ ذلك الوقت يا و ان لم تبلغ ذلك الوقت و بلغ ثلثه أو نصفه أو شيئاً منه فتعطى ورثتها بقدر ما بلغت من ذلك الوقت ان شاء الله.

آقای زنجانی خلاصه فرمایش شان این است که ظاهر این عبارت که در ذیل گفت و ان لم تبلغه، ببینید! داشت که ان كان لها وقت مسمى لم تبلغه، در تهذیب این جور است، این ظاهرش این است که به همان وقت مسما می خورد، ان كان لها وقت مسمى که این خانم قبل از این که برسد به آن وقت مسما مرد، ایشان می فرماید ظاهر این است که وقت مسما هم همان آخر هر سال است، می خواهد بگوید قبل از این که برسد به آخر سال این خانم مرد، وقت مسما آخر سال است برای گرفتن اجرت، قبل از این که به آن وقت مسما برسد مرد. در ذهن این سائل این بوده که اجاره نسبت به سال های بعد که منفسخ است، یابن رسول الله! حکم امسال را بفرمایید که نسبت به امسال که مادر ما قبل از این که آخر سال بشود مرد، امسال تا مادر ما مرد آب کفنش خشک نشد آیا برویم این زمین را پس بگیریم یا تا آخر امسال صبر کنیم، اجاره نسبت به امسال باقی است.

ایشان می فرماید چرا من این جور معنا می کنم؟ چون اگر بگوییم ان كان لها وقت مسمى لم تبلغه یعنی آن عشر سنين، بگوییم یعنی اگر این اجاره مدت ده ساله دارد که این خانم قبل از این که ده سال تمام بشود مرد، اگر واقعا بحث در این است که آیا اجاره نسبت به آینده باقی است یا باقی نیست، پس چرا این سائل حرف های اضافه زد؟ على ان تعطى الاجارة فى كل سنة عند انقضاءها، چه ربطی دارد به سؤال و جواب؟ اگر سؤال از این است که این اجاره آیا تا آخر وقت باقی است یا اجاره منفسخ می شود، سؤال اگر از این بود که در هنگام موت مرأه منفسخ می شود این سؤال ها چیه پس؟ این فرض ها چیست که شرط هم این بود که آخر هر سال اجرت را به این زن بدهند، این معلوم می شود این دخل دارد در

مطلب، این معلوم می‌شود ذهن سائل این بوده که یابن رسول الله! ما مشکل مان همین شرط است که شرط شده بود آخر امسال اجاره را به مادر ما بدهند، راجع به این سؤالات مطرح می‌شود. این یک جهت.

جهت دوم: ایشان می‌فرماید: این کلام امام که ان کان لها وقت مسمی لم تبلغه اگر بخورد به مدت اجاره، آخه این تکرار فرض سائل است این عرفی نیست، تشقیق شقوق در جواب امام باید در محور سؤال سائل باشد، سؤال سائل این است که مادر ما ده ساله اجاره داد وسط مدت مرد، امام بگویند با دو جمله شرطیه: اگر این اجاره ده ساله است و مادر شما قبل از رسیدن به آخر ده سال بمیرد حکمش این است، این تشقیق شقوق عرفی نیست، برای این که سائل این را فرض کرد.

بعد ذیلش که می‌فرماید فان لم تبلغ ذلک الوقت و بلغت ثلثه أو نصفه یعنی اگر زن نرسید تا آخر، وسطش مرد، فرض هم این است که وسطش مرده، حالا قطع نظر از این که تشقیق شقوق معنا ندارد بعد امام چرا فرمود تعطی بقدر ما بلغت؟ به اندازه زمانی که این زن زنده بود بدهند به ورثه اش اجرت را، اجرت آینده را هم باید بدهند به این ورثه چون اجاره اگر باقی باشد باید اجرت آینده را هم بدهند. مگر معنا کنید فتعطی ورثتها بقدره ای بنسبه یعنی اگر یک سوم [در زمانی که] مادر زنده بود به نسبت یک سوم که از مدت اجاره دو سوم مانده، آن اجرت را بدهند به ورثه، آن یک سوم را که دادند لابد به مادرشان، این‌ها عرفی نیست. فتعطی ورثتها بقدر ما بلغت معنا می‌کنید بنسبه ما بلغت یعنی ما بلغت را حساب می‌کنید یک سوم زن بلغت، زن تا آن یک سوم ده سال زنده بود، او را که لابد می‌گویید به زن داده، بعد از این اگر می‌گویید اجاره صحیح است یعنی بعد از این به نسبت آن یک سوم که می‌شود دو سوم باقی از آن ده سال آن‌ها را بدهند به ورثه این‌ها خلاف ظاهر نیست؟ این‌ها خلاف ظاهر است دیگر.

و لذا آقای زنجانی فرمودند ما استظهارمان از این روایت این است که این روایت سؤال از این است که می‌گوید اجاره سال‌های آینده که منفسخ است، اما امسال حکمش چیست، امام تشقیق شقوق می‌کند می‌فرماید یک وقت آخر سال رسیده، مثلا اول فروردین سر سال‌شان است، این خانم سی‌ام اسفند مرد، این می‌شود ان کان لها وقت مسمی لم تبلغه، نرسید به آن اول فروردین، خب نرسید. این یک فرض. فلورثتها تلک الاجارة یعنی اجاره حق ورثه است که قبول کنند بعد از این یا قبول نکنند، می‌توانند هم بگویند ما نمی‌خواهیم اجاره را یعنی این اجاره را ما قبول نداریم. حالا یا می‌شود بطلان اجاره در آینده یا می‌شود فوقش مثل فضولی. فان لم تبلغ ذلک الوقت حالا اگر فرض کنید اول مهر است این خانم مرد، بلغت نصفه، نه این که سی‌ام اسفند است که یک سال تمام شده ولی به اول فروردین که اول سال است نرسید، اول مهر مرد، این‌جا امام می‌فرماید اجاره نسبت به آینده که آن شش ماه بعد باطل می‌شود ولی به نسبت این شش ماه اول سال اجرت را بده به این ورثه، اجاره نسبت به روز وفات این خانم به بعد

منفسخ می شود فکر نکنید فقط اجاره سال های آینده منفسخ شده، نه، اجاره نسبت به این شش ماه آینده امسال منفسخ می شود و شش ماه اول سال اجرتش را باید مستاجرین به ورثه بدهند.

آن وقت ایشان می گوید روایت خیلی قشنگ معنا می شود با این توجیه ما، این جور می شود: ان كان لها وقت مسمى یعنی ان كان للاجارة وقت مسمى یعنی تعیین کردند آخر سال اجرت را بدهید، لم تبلغه، این خانم سی ام اسفند مرد، فلورثتها تلک الاجارة، اجرت امسال که گذشته، سی ام اسفند است، یک سال دست این مستاجر بود، اجرت امسال را می دهند به ورثه، فلورثتها تلک الاجارة یعنی تلک الاجرة یا تلک الاجارة از باب این که اجرت را می دهند به این ورثه. فان لم تبلغ ذلك الوقت، اگر سی ام اسفند نمرده این خانم، تبلغ یعنی این خانم، و بلغت ثلثه او نصفه، مثلا نصف این مدت یعنی تا اول مهر زنده بود و اول مهر مرد، روز شروع دبستانها این مرد، فتعطى ورثتها، به ورثه این خانم، بقدر ما بلغت من ذلك الوقت یعنی به قدر آن شش ماه اول، از فروردین تا مهر می شود شش ماه، اجرت آن شش ماه را به ورثه می دهند. پس آن فرض قبلی این می شود قبل از این که رأس اجل یعنی اول فروردین برسد مثلا همان روز آخر می میرد این مادر، اجرت امسال را نگرفته هنوز دیگر، ولی اجاره اش گذشته یعنی یک سال گذشته و اجرت را نگرفته، می دهند به ورثه. ولی اگر فان لم تبلغ ذلك الوقت اگر نرسیده به آن اول فروردین و لکن نصف سال را گذشته، یعنی تا اول مهر بوده اول مهر مرده این خانم، به اندازه آن نصفی که زنده بوده و اجاره اش نافذ بوده و اجرت را ندادند، می دهند به ورثه.

مناقشه

این هم [نهایتا] شد یک احتمال، خدایش این ظهور است؟ فو قش تکلف کنیم این جور توجیه کنیم، بعد می شود ظهور؟ آیا بهتر نیست که بگوییم حدیث مضطرب است، این راوی درست نقل نکرد این مکاتبه را؟ آخه به زور تحمیل کنیم به یک روایتی یک معنایی را چون احتمالات دیگر ابعداست، این درست نیست. شما بگویید ان لم تبلغ ذلك الوقت یعنی سی ام اسفند که اول فروردین می شود رأس السنة، فان لم تبلغ ذلك الوقت و بلغت ثلثه او نصفه این را می گوید یعنی شش ماه گذشته از اول سال، اول مهر مرده مثلا، آخه اینها ظهور نمی دهد به روایت.

حالا شاید آقای بروجردی هم همین مشکل را داشته، دیده جوابی ندارد برای این احتمالات بطلان الا این که بگوید این ظهور نیست، صرف احتمال است و لو مبعدا ندارد، مبعدا داشتن کافی نیست، مقرب باید داشته باشیم در حد ظهور. و لذا بعید نیست این روایت مجمل بشود.

بقیه مطالب ان شاء الله هفته آینده.